



Interdisciplinary Legal Research

Jul 2021, 2(4): 55-71

Available online on: www.ilrjournal.ir

e-ISSN:2717-1795

ORIGINAL RESEARCH PAPER

Jurisprudential Study about the Sale of Dead Human Organs

Mahdi Mohammadian Amiri ^{1*} 

Received:

20 Oct 2021

Revised:

04 Nov 2021

Accepted:

01 Dec 2021

Available Online:

01 Jan 2022

Keywords:

Sale,
Ownership,
Dead Human
Organs,
Permission.

Abstract

Background and Aim: According to verses and hadiths, buying and selling impure objects is prohibited. Among these impure objects are the isolated organ of the living human body and the organs of the dead body. This article seeks to investigate the buying and selling (sale) of dead human organs in cases of rational purpose.

Materials and Methods: This article is a descriptive-analytical one.

Ethical Considerations All ethical considerations in writing this article have been observed.

Findings: By examining these texts, it was concluded that the reason for the prohibition of buying and selling dead organs was the inherent unclean body, its lack of finality, and the type of its use in the past. Because some people used these organs to eat, therefore, it was forbidden to buy and sell organs for this purpose. Many Imami jurists have given a fatwa on the sanctity of buying and selling dead and living human organs. Nowadays, by change of the time and place and change in use of organs, which is for medical affairs, the goal is to save another human life. Therefore, the sale of organs will be expedient. Therefore, some jurists have proposed the theory of heba or organ gifts and by this contract, they have allowed the donation of human organs (living or dead).

Conclusion: It is permissible to buy and sell the human dead organs based on rationality and the rule of elimination of losses.

1 Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Law, Babol Branch, Islamic Azad University, Babol, Iran.*

(Corresponding Author) Email: mrryaali@gmail.com Phone: +989111145624

*Please Cite This Article As: Mohammadian Amiri, M (2022). "Jurisprudential Study about the Sale of Dead Human Organs". *Interdisciplinary Legal Research*, 2(4): 55-71.*



This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0)

مقاله پژوهشی

(صفحات ۵۵-۷۱)

بررسی فقهی بیع اعضای بدن انسان مرده

مهدی محمدیان امیری^{*۱}

۱. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email: mrrmyaali@gmail.com

دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۲۸ ویرایش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۳ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۱۰ انتشار: ۱۴۰۰/۱۰/۱۱

چکیده

زمینه و هدف: بر اساس آیات و روایات، خرید و فروش اشیاء متنجس حرام شمرده شده است. از جمله این اشیاء متنجس، عضو جدا شده از بدن انسان زنده و اعضای بدن میت است. این مقاله به دنبال بررسی خرید و فروش (بیع) اعضای بدن انسان مرده در موارد مقصوده عقلائییه است.

مواد و روش‌ها: این پژوهش یک مقاله توصیفی تحلیلی است.

ملاحظات اخلاقی: ملاحظات اخلاقی در نگارش این پژوهش رعایت شده است.

یافته‌ها: با بررسی این نصوص این نتیجه حاصل گردید که علت حرمت، نجاست ذاتی جسد فاقد روح و عدم مالیت آن و نوع استفاده آن در گذشته است، زیرا عده‌ای این اعضا را برای خوردن استفاده می‌کردند. از این رو خرید و فروش عضو بدن برای این مقصود حرام شد. بسیاری فقهای امامیه فتوی بر حرمت خرید و فروش اعضای بدن انسان زنده و مرده داده‌اند. در روزگار ما با تغییر زمان و مکان و تغییر در بهره‌برداری از اعضای بدن که برای امور پزشکی است، هدف نجات جان انسانی دیگر می‌باشد. از این رو بیع اعضای بدن دارای مصلحت خواهد بود. بنابراین عده‌ای از فقها نظریه هبه یا هدیه اعضای بدن را مطرح کرده و با این عقد، اهداء عضو بدن انسان (زنده یا مرده) را جایز شمردند. در کنار این نظریه بعضی بیع اعضای بدن انسان زنده را نیز جایز می‌دانند، اما در خصوص انسان مرده قائل به حرمت هستند.

نتیجه‌گیری: خرید و فروش با تکیه بر اطلاق ادله مجوزه بیع، بناء عقلاء و قاعده دفع ضرر، جایز است.

کلمات کلیدی: بیع، مالکیت، اعضای بدن انسان مرده، جواز.

مقدمه

۱- بیان موضوع

از امور مباح در زندگی انسان انجام بیع است. چنانکه وقوع آن تأثیر زیادی در ادامه حیات بشر دارد. انسان‌ها با پرداختن به این عمل، نیازهای مادی خود را تأمین می‌نمایند. لذا از واجبات کفایی معرفی شده است. (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۲۲۱/۳) آنچه مسلم و قطعی است، بیع زمانی صحیح است و افاده ملکیت و اباحه تصرف می‌کند که مجری آن (اعم از بایع و مشتری) چند شرط اصلی را به اجراء در آورده و خود نیز دارای چند شرط باشد: ایجاب، قبول، قبض، اقباض، بلوغ، عقل، قصد، علم، اختیار و اهلیت، (مصطفوی خمینی، بی‌تا: ۵۰۴/۱ و ۵۰۷) شروطی هستند که باید احراز شوند تا بیع تنجز پیدا نماید.

از جمله مسائلی که در بیع مورد توجه قرار می‌گیرد، کالای مورد معامله است؛ به عبارتی، کالایی که توسط فروشنده به فروش می‌رسد و خریدار به خرید آن اقدام می‌کند، باید کالایی باشد که بتوان آن را خرید یا به فروش رساند. لذا فروش کالاهایی که جزء مکاسب محرمه به حساب می‌آید، حرام بوده و بیع صورت گرفته در آن فاسد است. (امام رضا، ۱۴۰۶: ۲۵۰) به این ترتیب فروشنده و خریدار مالک مالی که دریافت کرده‌اند نیستند و باید رد مال نمایند. از جمله موضوعات مطرح در حوزه بیع جایز یا حرام، خرید و فروش اعضای بدن انسان مرده است. یعنی اعضای بدن انسان مرده به عنوان کالا فرض گردد و شخص نیازمند به پیوند عضو آن را خریداری نماید و برای نجات جان خود از آن استفاده کند. در این فرض، عضو بدن انسان مرده کالایی است که قرار است مثنی باشد و در قبال آن عوض پرداخت گردد؛ پرسش‌های این تحقیق آن است که آیا در موضوعات قابل بیع، محدودیت یا ممنوعیت وجود دارد؟ آیا اعضای بدن انسان مرده می‌تواند موضوع عمل بیع واقع گردد؟ آیا اعضای بدن میت مالیت دارد تا مورد خرید و فروش واقع شود؟ در

صورتی که بدن میت خرید شده به ملکیت خریدار در می‌آید؟

در این پژوهش نگارنده در پی پاسخ به این پرسش‌ها و یافتن دلیلی قابل قبول و اثبات در خرید و فروش اعضای بدن انسان مرده است. آنچه مسلم است انسان زنده به‌طور مطلق می‌تواند اعضای بدن خود را به فروش رساند، زیرا او مالک بر خود است و عقلاء عالم و به طور خاص اطلاق ماده ۱۰ قانون مدنی و قاعده فقهی «الناس مسلطون علی اموالهم» عمل او را در خرید و فروش عضو بدنش می‌پذیرند، اما میت بر خود مالکیتی ندارد و نمی‌تواند اقدام به خرید و فروش کند. کسانی که پس از او زنده‌اند و وارث او به شما می‌آیند می‌توانند اقدام به فروش اموال او نمایند. آیا این وارث می‌توانند اعضایی بدن او را به فروش رسانند و از مبلغ به دست آمده ارث ببرند؟ در هر حال، بحث ما در این مقاله جواز یا عدم جواز خرید و فروش بدن انسان مرده است و این که آیا برای بدن میت مالیت قابل تصور است تا به واسطه آن بتوان آن را به عنوان یک مال به فروش رساند؟

لازم به ذکر است، پیشرفت بشر در فناوری و کشف مجهولات، دنیایی تازه و نوین در عرصه علم پدید آورده است. بسیاری از موضوعات در دوره‌های گذشته پاسخی نداشته و دانشمندان نمی‌توانستند معضلات را حل نمایند، اما با گذشت زمان مجهولات یکی پس از دیگر کشف گردید و پرسش‌های بی‌پاسخ دارای پاسخ گردید. علاوه بر این، بسیاری از موضوعات دچار تغییر در ماهیت شده و ساختار گذشته خود را از دست داده و نمادی تازه پیدا نمودند. علم پزشکی نیز از این قاعده مستثنی نبوده و تحولات شگرفی پیدا نمود. یکی از این اکتشافات، پیوند اعضای بدن بوده است. پزشکان دریافتند می‌توان عضو بدن انسانی را با به انسانی دیگر پیوند زده و او را از بیماری نجات دهند. آن‌ها گزینه‌های مختلفی را مورد نظر خود قرار دادند، از جمله جداسازی اعضای بدن انسان مرده و پیوند آن به دیگری. از

حرمت مربوط به اشیایی است که دارای منفعت عقلائیه نباشند مانند میت و مدفوع و مشروبات الکلی و سگ ولگرد و خوک و مانند این‌ها که تجارت با این اشیاء حرمت دارد؛ اما دلیل جواز بیع با اشیاء نجس در صورتی که منفعت عقلایی داشته باشند وجود نص و اجماع است. (تبریزی، بی‌تا: ۳۸۹)

- هر شیء خواه پاک باشد یا نجس طی شرایط و مقتضیات زمان و مکان حکمش تغییر پیدا می‌کند. از جمله بیع یا هبه اعضای بدن انسان اعم از اینکه زنده یا مرده باشد. با عنایت به ادله موجود و نظرات فقهاء، خرید و فروش هر شیء که دارای منفعت مقصوده‌ی عقلائیه باشد، می‌تواند محل یا وسیله بیع باشد.

پاسخ ششم در این میان مطلوب بوده و نگارنده به دنبال اثبات آن است. زیرا موضوع بیع اعضای بدن انسان مرده از عناوینی است که با پیشرفت علم پزشکی بازجست پیدا کرده و دانشمندان وادار به نگاه مجدد به آن شدند. از طرفی یافتن پاسخ مناسب و شرعی در این خصوص می‌تواند راه‌گشای مسائل چالش برانگیز متعددی باشد.

۲- تبیین مفاهیم

در این تحقیق گزاره‌هایی مانند بیع، اعضای بدن و انسان مرده وجود دارند که در ادامه به توضیح آن‌ها خواهیم پرداخت:

۱-۲- بیع

بیع یعنی دادن چیزی با ارزش و گرفتن قیمت آن (داد و ستد و مبادله متاع و پول). (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱/۳۲۷) بیع ضد خریدن است، یعنی فروختن. و به علت اینکه جزء اضرار می‌باشد، بیع را هم می‌توان فروختن و هم خریدن معنی کرد. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۳/۸) بیع، به معنی فروختن (قرشی، ۱۴۱۲: ۲۵۳/۱) بعضی بیع را مبادله مال به مال تعریف کرده‌اند. (فیومی، بی‌تا: ۶۲/۲) بیع با تشدید هم در معنی فروشنده آمده و هم در معنی خریدار. لذا وقتی به طور مطلق

طرفی این جداسازی بدون موافقت شخص و اولیاء او امکان‌پذیر نبود، لذا به فکر راه‌هایی برای جلب این موافقت برآمدند، مانند موافقت بر اهداء عضو در زمان سلامت و دریافت موافقت از اولیاء میت بر اخذ عضو. در این میان دو گزینه دیگر نیز مطرح گردید، هبه عضو و خرید عضو. این تحقیق ناظر به خرید عضو از انسان مرده از طریق موافقت او در دوران حیات و از اولیاء او می‌باشد.

پیرامون پرسش‌های بالا پاسخ‌هایی مطرح می‌باشد که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود:

- اعضای بدن انسان، مال نیست، لذا قابل خرید و فروش نخواهد بود. (نظریه اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه، به شماره ۷/۱۵۵۸ مورخ ۱۳۷۶/۷/۲)

- کسی می‌تواند فروشنده و خریدار باشد که یا خود مالک مال، یا ماذون از مالک، یا ولی او و یا جانشین او باشد و همچنین منع قانونی و شرعی نداشته باشد. (ابن البراج، ۱۴۰۶: ۱/۳۴۹) و چون آدمی، مالک خود نیست، لذا نمی‌تواند بر شیء که مالک نیست تصرف کرده و اقدام به فروش آن نماید. (سبزواری، ۱۴۲۱: ۲۴۲)

- انسان زنده دارای طهارت است، اما غیر مأكول اللحم است. از این‌رو بعضی از اعضای بدن او جزء نجاسات می‌باشد، مانند بول، غائط، منی، میت، خون. (صدر، ۱۴۰۸: ۳۶/۴) لذا قابلیت خرید و فروش ندارد، و به طریق اولی بدن میت انسان نیز قابل غیر و فروش نیست.

- کسب و تجارت با اشیاء نجس، از هر نوع، در صورتی که دارای منفعت عقلایی باشند جایز است. حتی اگر آن شیء دارای منفعت نادری باشد باز خرید و فروش آن جایز است. بنابراین خرید و فروش خون جهت تزریق به انسان دیگر جایز است. (نکونام، ۱۴۲۸: ۱۷/۲)

- کسب و تجارت با اشیاء نجس از هر نوعی که باشد به دلیل عموم نصوص موجود جایز نیست. (امام خمینی، بی‌تا: ۴۹۳/۱) در شرح این متن، شارح اضافه می‌کند که این

کسانی که رأی بر عدم جواز داده‌اند، تفاوتی میان زندگان و مردگان قائل نشده و به طور مطلق این کار را حرام می‌دانند. اما برای نظریه دوم دو فرع قابل توجه می‌باشد. به نظر می‌رسد خرید و فروش اعضای بدن انسان زنده در اعضای اصلی مثل مغز و سر، حرام است، اما در اعضای که اصلی نیستند و تجدید شونده هستند مثل پوست، مو، خون و یا در بدن با یک عدد نیز زندگی به طور عادی ادامه پیدا می‌کند مثل کلیه، جایز است.

میان بدن انسان زنده و جسد انسان مرده تفاوت است. بیع تمامی اعضای قابل بهره‌برداری انسان مرده جایز است، اما در مورد انسان زنده باید ملاحظه شود جدا شدن عضو حیات او را به مخاطره می‌اندازد یا خیر. اگر حیات انسان دچار خطر شود بیع عضو حرام است. مثل بیع سر انسان اما اگر دچار خطر نشود جایز است. مثل خرید مغز قرمز استخوان.

با توجه به کتاب متاجر در فقه، احکام تجارت، از دو جنبه مورد توجه قرار می‌گیرد: تقسیم‌بندی بر اساس موضوع تجارت و تقسیم‌بندی از لحاظ نفس تجارت.

بر اساس قسم اول عناوین مد نظر، تجارت حرام و مکروه و مباح می‌باشد. زیرا شارع مقدس در دستورات خود فرموده، *أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ* (بقره/۲۷۵) این حکم در رابطه با اصل عمل بیع صادر شده است، اما با عنایت به اشیایی که با آن‌ها تجارت تحقق می‌یابد، به این سه قسم تقسیم می‌شوند. اشیایی هستند شارع مقدس تجارت با آن‌ها را جایز دانسته و بعضی را جواز نداده است، مورد اول مباح نامیده می‌شود، آن‌هایی که جواز ندارند یا به نقیض‌شان امر شد و یا امر نشده است، حالت اول مکروه و حالت دوم حرام نامیده می‌شوند. در تقسیم‌بندی دوم به لحاظ نفس تجارت، بر تجارت پنج حکم تعلق می‌گیرد، واجب، مستحب، حرام، مکروه و مباح. (شهید ثانی، ۱۴۱۰:

۲۰۶/۳ و ۲۲۱)

با توجه به این تقسیم‌بندی، هنگام انجام بیع، باید موضوعی که محل تجارت قرار می‌گیرد، مباح بوده و منع، متوجه آن

بیع گفته می‌شود هم فروش و هم خرید به ذهن می‌رسد. اما متبادر از لفظ بایع دهنده کالا است. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱/۳۶۳)

بیع در فقه و حقوق موضوعه ایران به صورت‌های زیر معنا شده است:

منظور از بیع ایجاب و قبولی است که دلالت بر انتقال ملکیت در برابر عوض معلوم دارد. (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۳/۲۲۱) بیع عقدی است که دلالت دارد بر انتقال ملک از مالک آن به شخص دیگر در برابر عوض معلوم. (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲/۷) ماده ۳۳۸ قانون مدنی ایران در تعریف بیع آورده است: «بیع عبارت است از تملیک عین به عوض معلوم».

۲-۲- بدن

در تعریف بدن آمده است: مجموعه اعضای یک موجود زنده بدن نامیده می‌شود. به عبارت دیگر ساختمان کامل یک فرد زنده. در اصطلاح عام به بدن پس از مرگ، جسد یا نعش گفته می‌شود و واژه بدن بیشتر دلالت بر موجود زنده می‌کند. مراد از عضو بدن، جزئی از بدن است؛ ولی هر جزئی مقصود نیست. بلکه مقصود از آن، جزئی است که دارای عمل و وظیفه مستقل می‌باشد.

اعضای بدن به لحاظ اهمیت و کاربرد به دو قسم تقسیم می‌شوند: نخست، عضو اصلی، عضوی که در صورت نبود آن در بدن، حیات مختل شده و انسان زنده می‌میرد؛ دوم، عضو عادی، عضوی که نبودنش حیات را از بین نمی‌برد، یا از آن عضو به تعداد وجود دارد و یا در صورت جدایی از بدن، مجدد بازسازی می‌شود.

۳- روش تحقیق: روش تحقیق مقاله حاضر، توصیفی تحلیلی است.

بحث و نظر

با توجه به تقسیم‌بندی اشاره شده در بالا، در مورد خرید و فروش اعضاء بدن دو دیدگاه موجود است: جواز و عدم جواز.

نباشد. حال در ما نحن فیه، این پرسش مطرح نظر است، آیا خرید و فروش اعضای بدن میت مباح است یا ممنوع؟ در پاسخ به این پرسش، موضوعاتی مطرح می‌شود؛ در ادامه به تفصیل بدان‌ها اشاره می‌شود.

۱- نظریه مخالفین خرید و فروش اعضای بدن میت

علماء متأخر در تحقیق پیرامون جواز یا عدم جواز خرید و فروش اعضای بدن انسان، قائل به تفصیل شده و میان انسان زنده و مرده تفکیک قائل شده‌اند. اغلب علماء متقدم قائل به عدم جواز خرید و فروش اعضای بدن انسان هستند. آن‌ها معتقدند از منظر شرع مقدس و دید شارع این عمل منہی‌عنه و غیر قابل اجراء است، از طرف دیگر بدن انسان چون از نوع «ما لایملک» است؛ لذا تفاوت ندارد، انسان زنده باشد یا مرده، نمی‌توان آن را خرید و فروش نمود. (شهید اول، ۱۴۱۰: ۱۰۵) عمده دلایل این عده بر عدم جواز خرید و فروش اعضای بدن بدین شرح است:

۱-۱- مالک حقیقی بودن خدا

از آن‌جا که خداوند مالک اصلی انسان و سایر موجودات عالم و صاحب اختیار هر شیء است، لذا جز خودش کسی حق تصرف در چیزی را ندارد و تا اذن او بر جواز تصرف نباشد، کسی چنین حقی را ندارد، از این‌رو در رابطه با خرید و فروش اعضای بدن انسان خداوند به انسان جوازی نداده است. آنان در جهت اثبات نظر خود به آیاتی که دلالت بر مالکیت خداوند بر اشیاء دارد استناد کرده‌اند، در ادامه به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود.

– هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّبُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ. (حشر/۲۳)

– لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلِيٌّ عَلِيمٌ. (بقره/۲۸۴)

– فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ. (یس/۸۳)
– قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلِيُّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (آل عمران/۲۶)

– قُلْ لَمَنْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَيَّ نَفْسِيهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ. (انعام/۱۲)

از مجموع آیات استنادی موارد زیر استنباط می‌گردد:

اولاً مالک مطلق خدا است و بدون اذن مالک حقیقی، انسان حق تصرف در جسم خود را ندارد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶۷۱/۲)

ثانیاً خداوند مالک بندگان و هر آن چه دارند است.

ثالثاً خداوند خالق و صاحب اختیار همه موجودات است که هرگونه بخواهد در آن تصرف می‌کند. (طبرسی، ۱۳۶۰: ۴ و ۲۱/۸ و ۲۳)

رابعاً نظمی که در این عالم حکم فرما است، تحت ید قدرتمندی توانا است که اشیاء عالم را در سیطره‌ی خود دارد، لذا عبادی بر چیزی تسلط پیدا نمی‌کند مگر آن‌که اراده‌ی او باشد. (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۱۰۳/۷)

در واقع به باور این عده، مالک حقیقی خدا است و انسان فقط امانت دار پیکر خویش است نه مالک آن، از این‌رو مجاز به تصرف در بدن خویش نیست. از این‌رو در دوران حیات نمی‌تواند اعضای بدن خود را بفروشد و نمی‌تواند اذن دهد پس از مرگش اعضای بدنش را اهداء نمایند و یا به فروش رسانند، علاوه بر این اولیاء او پس از مرگ نیز نمی‌توانند اعضای بدنش را به فروش رسانده یا اهداء نمایند.

۱-۲- مملوکیت مبیع در خرید و فروش

در خرید و فروش، فروشنده باید مالک مبیع، و خریدار مالک ثمن باشد، بنابراین تا ملکیت نباشد، بیع صورت گرفته منجز نخواهد بود و از نوع فضولی است و برای تنجز نیاز به اجازه دارد؛ با توجه به این‌که بدن انسان ملک به حساب نمی‌آید، نمی‌توان آن را مورد معامله قرار داد و در ازای آن وجهی

علماء در حرمت خرید و فروش مردار انسان و حیوان اتفاق نظر دارند، چنان که آمده است: «بین علماء مشهور و مجمع علیه، حرمت خرید و فروش مردار است، چه از نظر حکم وضعی و چه حکم تکلیفی. دلیل اصلی در حرمت بیع آن عدم تملک مردار است، چون به هیچ عنوان به ملکیت در نمی‌آید. در کتب متعددی این نظر پذیرفته شده است مثل النهایة، المراسم، الجواهر، شرح فتح القدير، سبل السلام و غیره. از میان علماء اهل سنت، مالکیه معتقدند خرید و فروش اشیاء نجس مثل استخوان مرده و پوستش صحیح نیست، هرچند پوست این حیوان مردار دباغی هم بشود باز هم پاک نمی‌شود. حنابله نیز گفته‌اند، خرید و فروش مردار و عضو از آن صحیح نیست. این حکم در شافعیه و حنفیه نیز وجود دارد.» (موسوی خویی، بی تا: ۶۷/۱)

دلایل استنادی علماء بر حرمت خرید و فروش اعضاء بدن انسان مرده به شرح ذیل است:

– دلیل اول استنادی، آیه شریفه قرآن بر حرمت میته است. در قرآن کریم به گونه‌های مختلف این حکم صادر شده است. در زیر به این آیات اشاره می‌شود: حُرِّمَتْ عَلَيْكَ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ. (مائده/۳) إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكَ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ. (بقره/۱۷۳) وَ الْمُنْخَنِقَةُ وَ الْمُوقُوذَةُ وَ الْمُرْدِيَةُ وَ النَّطِيحَةُ وَ مَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ. (مائده/۳)

در تفسیر این آیات آمده است، اعراب جاهلی موضوعات حرامی را که در این آیات ذکر شده‌اند، می‌خوردند. به عنوان مثال، از گوشت حیوان چهارپایی که به مرگ طبیعی می‌مرد (مردار) استفاده می‌کردند و خون را در روده بزرگ حیوان ریخته، می‌پختند و می‌خوردند و می‌گفتند: خونی که روی آتش کباب شود، بر کسی حرام نشده است. (طبرسی، ۱۳۷۷: ۳۳/۲) لذا خداوند حکم حرمت این موارد را ذکر فرمود تا دیگر از این اشیاء، جهت خوردن که منفعت غالب آنها است استفاده نشود.

– دلیل دوم اجماع علماء بر حرمت شیء متنجس و مردار است. پیرامون حرمت مردار و عدم جواز اکل و بیع آن به

دریافت نمود. علاوه بر این ما در متون شرعی دلیلی بر اذن یا اجازه شارع بر خرید و فروش اعضای بدن در اختیار نداریم. (علامه حلی، ۱۴۱۰: ۴۷۶/۲) بعضی نیز از باب آیه شریفه «وَ لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ» (بقره/۱۸۸) خرید و فروش اعضای بدن را اکل مال به باطل دانسته و بر عدم جواز آن رأی داده‌اند. (حسینی مراغی، ۱۴۱۷: ۳۷۱/۲)

۱-۳- بطالن بیع میته

میته، مرده هر حیوانی است که خداوند گوشت آن‌ها را حلال کرده است، اعم از پرنده و غیر پرنده و اعم از وحشی و غیر وحشی. طبق این آیه، خوردن گوشت میته و منافع دیگر آن حرام است. (ستوده، ۱۳۶۰: ۱۹۸/۶) هنگامی که از بدن انسان زنده عضوی جدا گردد، در حکم میته است و باید آن عضو را دفن نمود. چنانکه گفته‌شد، وقتی انسان از دنیا برود و روح از بدن فراغت یابد آن پیکر هم‌چنان دارای احترام است و از لحظه‌ی اول وفات تا زمانی که به قبر سپرده شود و حتی پس از آن محترم خواهد بود. (علامه حلی، ۱۴۱۰: ۹/۱) هر چند مرده انسان را محترم شمرده‌اند، اما میته و به خصوص مرده انسان جزء متنجس است و نجاستش ذاتی است و پاک شدنی نیست، مگر آن که تغییر ماهیت دهد، یعنی تبدیل به خاک یا نمک گردد. از این رو خرید و فروش مردار به ویژه جسد انسان، جزء مکاسب محرمة شمرده شده است. (شهید اول، ۱۴۱۰: ۱۰۳؛ علامه حلی، ۱۳۱۵: ۱۶۰/۱)

۱- حُرِّمَتْ عَلَيْكَ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَ لَحْمَ الْخَنزِيرِ وَ مَا أَهْلَ لَغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَ الْمُنْخَنِقَةُ وَ الْمُوقُوذَةُ وَ الْمُرْدِيَةُ وَ النَّطِيحَةُ وَ مَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَ مَا ذِيحَ عَلَي النَّصَبِ وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فَسْقُ الْيَوْمِ بَيِّسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَ اِخْشَاؤُنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِيْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ. (مائده/۳) مردار، خون، گوشت خوک و آنچه با نام غیر خدا ذبح شود، خفه شده، با ضربه مرده، سقوط کرده، به ضرب شاخ مرده، باقیمانده صید درندگان – جز آن را که تذکبه کنید – و آنچه برای بتها ذبح شده و آنچه را با قرعه (تبرهای قمار) نصیبان شود، همه بر شما حرام شده و روی آوردن به آنها سرپیچی از فرمان الهی است. کافران امروز از آیین شما مأیوس شدند بنا بر این از آنها ترسید و از من بیم داشته باشید، امروز دین شما را کامل و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را دین شما برگزیدم. اما هر کس از گرسنگی درمانده شود، و مایل به گناه نباشد، خدا آمرزنده مهربان است.

که باشد بیعش حرام است و به ملکیت طرفین معامله در نمی‌آید.

با توجه به محتویات این روایت و امثال آن در می‌یابیم، آنچه نجس شمرده شده باشد و با دلایل نقلی حکم آن به ما رسیده باشد، بیع و شراء آن حرام بوده و مال به ملکیت در نخواهد آمد. (مصطفوی خمینی، ۱۴۱۵: ۸۳/۱)

۱-۴- بطلان خرید و فروش اشیاء نجس

بر اساس نصوص شرعی، خرید و فروش اشیاء نجسه حرام می‌باشد. گفته شد، مردار هر حیوانی که خون جهنده داشته باشد نجس است. انسان به جهت، خون جهنده داشتن، مردارش نجس می‌باشد. (راشد صیمری، ۱۴۱۷: ۳۹۶) خواه خود انسان مرده باشد، خواه از پیکرش عضوی اعم از داخلی یا خارجی جدا شده باشد. از طرفی نجاست انسان مسلمان عارضی است.^۲ یعنی هر جا مسلمان نجس تلقی شود، حتما عارضه‌ای بر او بار شده تا نجس شده است. مثل خون آلود شدن بدن انسان، یا به واسطه یک عذره نجس شده باشد و یا به عارضه موت نجس گردد. از این رو جسد مسلمان با غسل میت پاک می‌شود.

با توجه به این موارد، اموات از نجاست هستند، خرید و فروش آنها حرام است. بر این حرمت علماء ما ادعای اجماع کرده و مدرک خود را نصوص شرعی دانسته‌اند. علاوه بر این، عمومیت آیه سوم سوره مائده^۳ نیز مؤید این مطلب است. لذا وجود این حرمت باعث می‌شود هر نوع بهره‌برداری از آنها حرام باشد. (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳: ۲۸/۸)

در این رابطه روایاتی نیز در دست هست که خرید و فروش اشیاء نجسه را جایز ندانسته و آن را دلیل بر ایجاد ملکیت نمی‌داند. دلیل نهی هر یک از مواردی که در این روایات به

اجماع نیز استناد شده است. برخی از علماء ما نسبت به آن ادعای اجماع نموده و حکم به حرمت داده‌اند. چنانکه فرمودند علماء ما بر حرمت مرداری که دارای خون جهنده است و عدم جوار اکل آن اجماع نظر دارد و معتقدند موضوعی که حرام شد باید از آن خودداری نمود. از علماء اهل سنت ابوحنیفه و شافعی یکی از اقوالشان که نظر ضعیفی نیز هست بر همین عقیده دلالت دارد. ایشان گفته‌اند جسد انسان همانند مردار سایر حیوانات نجس بوده و باید از آن پرهیز نمود و دلیل بر نجاستش امری است که بر غسل دادنش وجود دارد. این خود نشان می‌دهد جسد انسان نجس است والا به شستنش دستور داده نمی‌شود. (علامه حلی، ۱۴۱۴: ۵۹/۱)

- دلیل سوم روایات معصومین بر تنجس مردار است. عده‌ای از علماء علت حرمت را نصوص خاص دانسته‌اند که در آنها ثمن میتة (سحت) یعنی حرام معرفی شده است. مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ، قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) أَجْرُ الزَّائِنَةِ سُحْتٌ وَ ثَمَنُ الْكَلْبِ الَّذِي لَيْسَ بِكَلْبِ الصَّيْدِ سُحْتٌ وَ ثَمَنُ الْخَمْرِ سُحْتٌ وَ أَجْرُ الْكَاهِنِ سُحْتٌ وَ ثَمَنُ الْأَمِيَّةِ سُحْتٌ فَأَمَّا الرَّشَاءُ فِي الْحَكْمِ فَهِيَ الْكُفْرُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ.^۱ (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۱۵۶/۳)

در این روایت مشاغلی معرفی شده‌اند که پرداختن به آنها و کسب درآمد از طریق شان منع شده است، از جمله مردار؛ مرتکز عقلی از این روایت، انصراف به خوردن دارد، لذا اگر مردار به جهت آن خریده شود، حرام است. باز به نظر می‌رسد مقصود امام (علیه السلام) مردار حیوان باشد، اما به جهت عمومیت لفظ «المیتة» مردار انسان نیز بدان ملحق می‌گردد و این حکم بدان نیز سرایت می‌نماید. از طرفی عضو بریده شده از بدن انسان زنده نیز مردار شمرده می‌شود، لذا از باب حکومت در این حکم وسعت ایجاد کرده و عضو بریده شده از انسان زنده را نیز شامل می‌شود، از این رو مردار به هر نوعی

^۲ - نجاست انسان کافر ذاتی است. لذا زنده یا مرده او نجس است. هر چند بعضی از علماء مانند علامه محمدتقی جعفری قائل به طهارت ذاتی کافرند و دلیل بر نجاست‌شان را کفر می‌دانند.

^۳ - حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ.

^۱ در روایت امام صادق (علیه السلام) کسب در آمد از چند شغل سحت یعنی گناه شمرده شده است. مزد زن زناکار، قیمت سگی که شکارچی نیست، بهای شراب، دست مزد غیب‌گو، قیمت مردار و رشو گرفتن هنگام دادرسی، کفر ورزیدن به خدای بزرگ است.

پرداخت نمایند. (امام خمینی، بی تا: ۱/ ۵۱۵؛ نکونام، ۱۴۲۸: ۲/ ۳۸) با توجه به این، پرسشی مطرح است که آیا جسد انسان جهت بیع و شراء مالیت دارد؟ آیا می‌تواند به عنوان مبیع یا ثمن واقع شود؟

بیشتر علماء ما، انسان آزاد را اعم از زنده یا مرده، مال نمی‌دانند، یعنی جسم انسان مال نیست تا بتوان آن را به عنوان کالا مورد معامله قرار داد. زیرا اشیاء دو گونه هستند، کالاهایی که از آن‌ها نفع برده می‌شود و کالاهایی که از آن‌ها نفع برده نمی‌شود، بدن انسان به ویژه انسان مرده، از آن اشیایی است که منفعت مالی ندارد، لذا قابل خرید و فروش نیست. (انصاری، ۱۴۱۵: ۱/ ۱۵۵ و ۱۵۶)

۲- نظر موافقین خرید و فروش اعضای بدن انسان مرده

اغلب علماء متأخر قائل به جواز خرید و فروش اعضای بدن انسان اعم از زنده و مرده هستند. آنها به دلایلی از آیات و روایات و حکم عقل به جواز این عمل استناد کرده‌اند، با توجه به این که دلایل آن‌ها دو موضوع را شامل می‌گردد، تأکید بر دلایل ایشان بر جواز خرید و فروش اعضای جسد مرده انسان می‌باشد.

پیش از پرداختن به دلایل علماء لازم به ذکر است، انسان به دو صورت دچار مرگ می‌گردد: مرگ کامل که با مفارقت روح از بدن اتفاق می‌افتد و شخص به طور کامل دچار مرگ می‌گردد. دوم زندگی نباتی که در این صورت انسان به کمک دستگاه‌های گوناگون پزشکی مثل دستگاه تنفس مصنوعی و تقویت قلب و غیره زنده است؛ در چنین شخصی اگر دستگاه‌ها را از او جدا نمایند مرگ کامل برایش حادث می‌گردد. از این رو زنده بودن او محدود به کمک دستگاه است و از منظر علم پزشکی شخص مرده به شمار می‌رود. (گودرزی، ۱۳۶۸: ۳۲۳؛ سپهوند، ۱۳۸۶: ۱/ ۳۴) در ادامه به دلایل عقلی و نقلی آنها اشاره می‌شود:

۲-۱- اصل اباحه

آن‌ها اشاره شده است، مفسده و ضرر بارزی است که در این اشیاء وجود دارد.

– رُوَيْنَا عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنْ بَيْعِ الْأَخْرَارِ وَ عَنْ بَيْعِ الْمَيْتَةِ وَ الدَّمِ وَ الْخَنْزِيرِ وَ الْأَصْنَامِ وَ عَنْ عَسْبِ الْفَحْلِ وَ عَنْ ثَمَنِ الْخَمْرِ وَ عَنْ بَيْعِ الْعَذْرَةِ وَ قَالَ هِيَ مَيْتَةٌ.^۱ (ابن حيون، ۱۳۸۵: ۲/ ۱۸)

– عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع أَنَّهُ قَالَ الْخَلَالُ مِنَ الْبُيُوعِ كُلِّ مَا هُوَ خَلَالٌ مِنَ الْمَأْكُولِ وَ الْمَشْرُوبِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ مِمَّا هُوَ قِيَامٌ لِلنَّاسِ وَ صَلَاحٌ وَ مُبَاحٌ لَهُمُ الْإِنْتِفَاعُ بِهِ وَ مَا كَانَ مُحْرَمًا أَصْلُهُ مِنْهَبًا عَنْهُ لَمْ يَجْزُ بَيْعُهُ وَ لَا شِرَاؤُهُ.^۲ (ابن حيون، ۱۳۸۵: ۲/ ۱۹)

بعضی از علماء ما معتقدند، نجاست به تنهایی مانع خرید و فروش نیست، زیرا عموماً موجود در روایات، صرف نظر از مشکل سندی آنها، بر این مطلب دلالت دارند که خرید و فروش میتة جایز نیست، عمده دلیل آنها عدم وجود منافع حلال عقلائی و اکل مال به باطل است. (انصاری، ۱۴۱۵: ۱/ ۱۵۳)

۱-۵- مالیت نداشتن اعضاء بدن

از شروط مسلم در بیع مالیت داشتن مبیع است. لذا اگر شیئی مالیت نداشته باشد، قابل بر ابتیاع نیست. ماده ۳۴۸ قانون مدنی اشاره می‌کند، «بیع چیزی که خرید و فروش آن قانوناً ممنوع است و یا چیزی که مالیت و یا منفعت عقلایی ندارد یا چیزی که با بیع قدرت بر تسلیم آن ندارد باطل است مگر این که مشتری خود قادر بر تسلّم باشد.» علاوه بر این علماء ما نیز معتقدند مال باید مالیت داشته باشد، یعنی باید از نظر مالی متمول و دارای ارزشی باشند که عقلاء به ازای آن بهایی را

^۱ در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده امام علی (علیه السلام) فرمود، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از خرید و فروش افراد آزاد، مردار، خون، خوک، بت، دست مزد جهانندن حیوان نر بر ماده، بهای شراب و خرید و فروش کثافات نهی فرمودند. و گفت آن مردار است.

^۲ از امام صادق (علیه السلام) روایت شد، انواع حلال خرید و فروش، وابسته به انواع حلال از خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها است، آن اشیایی که دوام و صلاح زندگی بشر بدان‌ها گره خورده است. آن اشیایی که می‌توانند از آنها بهره‌برداری کنند. اما آن اشیایی که اصل آنها حرام شده‌اند، نمی‌توانند محل کسب قرار بگیرند چون نهی شده هستند، لذا خرید و فروش‌شان جایز نیست.

۲-۲- استناد به مالک بودن انسان

انسان همان‌طور که بر اشیاء مالکیت دارد، بر بدن خود نیز تسلط و مالکیت دارد و از باب «الناس مسلطون علی اموالهم» (ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵: ۳۶۱/۴) می‌تواند وصیت کند تا پس از مرگش اعضای قابل پیوند به دیگری را از جسدش جدا کرده و به دیگری پیوند بزنند و یا این‌که اولیاء او و وارثانش به اهداء یا فروش اعضای بدن او پس از مرگش اقدام کنند. در این فرض منفعت عقلاییه نیز در خرید عضو بدن دخالت دارد و به صحت چنین خریدی قوام می‌بخشد. علماء جهت اثبات تسلط انسان بر خود و امکان خرید و فروش عضو بدن به ادله‌ای استناد نمودند که در زیر به آن‌ها اشاره می‌شود.

۲-۲-۱- بنای عقلا

عقلاء فی الجمله تسلط انسان بر بدن خود را قبول دارند و معتقدند تا منع شرعی و قانونی بر اختلال و از بین رفتن این مالکیت وجود نداشته باشد، انسان می‌تواند نسبت به خود معامله انجام دهد و یا هر نوع تصرفی که بخواهد انجام دهد. برای مثال خودکشی. این جرم و خطیئه عارضه‌ای است که تسلط انسان بر خود را به خاطر منع شرعی‌اش ساقط می‌کند. لذا انسان با استناد به قاعده تسلط بر خود، نمی‌تواند مبادرت به خودکشی نماید. اما فروختن عضو خودکشی نیست تا منع شرعی و قانونی داشته باشد. (آملی، ۱۳۸۰: ۴۸۹/۹)

لازم به ذکر است، در رابطه با بیع اعضای بدن، میان انسان زنده و مرده باید تفاوت قائل بود. در رابطه با انسان زنده محدودیت‌هایی وجود دارد، اما در مورد انسان مرده این محدودیت‌ها نیز وجود ندارد، لذا باید با رعایت آن، اقدام به فروش اعضای بدن نمود.

در باره فروش عضو اصلی انسان که حیات را ممکن می‌سازد، اذن شرعی و قانونی وجود ندارد. زیرا اگر انسان برای کسب مال اقدام به فروش عضو اصلی مثل قلب یا سر کند دیگر زنده نخواهد بود تا بتواند از منافع آن استفاده کند، لذا مقصود

دلیل اول بر جواز بیع اعضای بدن انسان مرده، استناد به اصل عملی، اباحه‌الاشیاء است. امام صادق (علیه السلام) در روایتی فرمودند: «كُلُّ مَا كَانَ فِيهِ حَلَالٌ وَ حَرَامٌ فَهُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْرِفَ الْحَرَامَ بِعَيْنِهِ فَتَدَعَهُ». (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۳۹/۶)

با توجه به روایت امام صادق (علیه السلام) مبنی بر خرید و فروش اشیاء، حضرت به‌طور مطلق فرمود، همه اشیایی که در آن‌ها حلال و حرام وجود دارد بر تو حلال است تا زمانی که حرام را بشناسی، پس آن را وا بگذار. در رابطه با خرید و فروش اعضای بدن انسان مرده در دوران ما منافع عقلایی فراوانی وجود دارد که تا پیش از این وجود نداشت، لذا با توجه به منافع بارز و مهمی که وجود دارد از این‌رو می‌توان به اطلاق این روایت عمل کرد و جواز خرید و فروش اعضای بدن انسان مرده را صادر نمود. چنان‌که پیش از این ذکر شد، علم پزشکی پیشرفت نمود و می‌توان با پیوند اعضای بدن انسان سالم به انسان دیگری که دچار عارضه جسمی است، جان شخص بیمار را نجات داد. منافی از این دست، از اعمال جراحی پیوند اعضای بدن وجود دارد که غیر قابل انکار است و بر جمیع عقلاء عالم پوشیده نیست. لذا اخذ عضو از انسان مرده یا زنده و پیوند آن به بدن دیگری، دارای منفعت محله عقلائی است که قابل انکار نیست. تا پیش از این مقصود از خرید عضو بدن خوردن آن بود که از طرف شارع ممنوع گردید. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۶۵/۶۲) اما در زمان ما مقصود از خرید اعضای بدن، پیوند زدن و نجات جان انسان دیگر است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعَدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ» (مائده/۳۲) بر اساس این آیه نجات جان یک انسان همانند نجات همه انسان‌ها است. با پیوند عضو از انسانی به انسان دیگر باعث نجات جان از مرگ می‌شویم و این خود از امور مهم و با اهمیت است و خداوند بدان امر فرموده است.

کسی که حاضر می‌شود کلیه خود را به دیگر بدهد هر چند در قبال آن وجهی را دریافت کند، جهاد بزرگی را انجام داده است. زیرا با این کار سلامتی خود را به خطر انداخته است. شاید در آینده نزدیک کلیه‌ای که دارد دچار عارضه شده و خود نیاز به پیوند داشته باشد.

۳- نظر فقهای معاصر

در میان علماء معاصر بعضی به جواز بیع اعضای بدن فتوی داده‌اند در ادامه به ذکر دو نمونه می‌پردازیم:

۳-۱- نظریه فقهی آیه الله العظمی صانعی

ایشان فرمودند:

الف) قطع کردن عضوی از اعضای جسد انسان محترم برای پیوند زدن که احسان و معروف و بر و خیر است، جایز است، مگر در صورتی که خود میت وصیت به انجام ندادن آن نموده باشد و یا اولیای میت، راضی نباشند.

ب) فروش و اعطای بعضی از اعضای زنده برای پیوند زدن به دیگری و نجات دادن آن‌ها از بیماری اگر موجب ضرر و زیان فاحش نباشد، مانعی ندارد. (صانعی، ۱۳۸۰: ۳/ ۱۶۵)

۳-۲- نظریه فقهی آیت الله العظمی نوری همدانی

ایشان در پاسخ به پرسش‌های مطروحه فرمودند:

سؤال ۹۹۵- از یک سو فردی دچار مرگ مغزی شده است، و ضربان قلب و نیز نفس او به کمک دستگاه کار می‌کند لکن مغز به کلی از کار افتاده است و از نظر پزشکان همچون فردی است که سرش را از بدن جدا کرده‌اند، (که در این صورت نیز فقط تا چند دقیقه قلب به کار خود ادامه می‌دهد) بنابراین از نظر پزشکان، مرده تلقی می‌شود لذا پس از مدتی دستگاه‌ها را از او جدا می‌نمایند. از سوی دیگر فرد یا افرادی داریم که جانشان در معرض خطر است و اگر عضو مورد نیاز به آن‌ها پیوند نشود از دنیا خواهند رفت؛ آیا برای حفظ بیماران زنده، جایز است که اعضای فرد دچار مرگ مغزی را قطع و به بیماران پیوند زنند؟

عقلاء فروش عضو عادی است که انسان را دچار مخاطره نمی‌کند. اعضای مثل کلیه یا پوست یا مو از این قبیل هستند. فروش اعضای اصلی درباره انسان‌هایی که دچار مرگ مغزی شده‌اند و یا کسانی که مرده‌اند قابل پذیرش است و دارای وجه عقلائی خواهد بود. زیرا کسی که از دنیا رفته و یا از نظر پزشکی مرده به حساب می‌آید، بر بدن خود سلطه‌ای ندارد و نمی‌تواند از اعضای بدنش استفاده کند. حال اگر از این اعضاء برای نجات جان دیگران استفاده شود می‌تواند وجه عقلائی داشته باشد.

دلیل دیگر که عقلاء به آن استناد می‌کنند، عقلائی بودن پرداخت پول در برابر عضو بدن است، هستند کسانی که در نوبت دریافت کلیه هستند و برای گرفتن کلیه حاضرند مبالغ گزافی را بپردازند تا خود را از رنج دیالیز نجات دهند. یا برای خرید ریه، قریه، کبد و غیره حاضرند پول بدهند. آیه شریفه «احل الله البیع» (بقره/۲۷۵) و «ان تکون تجارة عن تراض منکم» (نساء/۲۹) مؤید دیدگاه عقلاء است. علاوه بر این روایتی از امام صادق (علیه السلام) مطرح است که فرمودند مصادیق حلال از اقسام خرید و فروش، همه‌ی اشیائی هستند که خوردن و نوشیدن شان حلال است، دارای منفعت عقلائی قابل قبول و عمدتاً هستند و انسان‌ها از آن‌ها بهره‌برداری می‌کنند، حرمت اصلی ندارند و منعی از قرآن درباره آن‌ها نیامده است. (ابن حیون، ۱۳۸۵: ۲/ ۱۹) با استناد به این روایت می‌توان گفت خرید و فروش اعضای بدن نیز مصادیقی از روایت امام (علیه السلام) است و می‌توان به آن پرداخت.

۲-۲-۲- دلیل خاص

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید، إِنَّ اللَّهَ اشْتَرِي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ. (توبه/۱۱۱) وفق این آیه کسانی که در راه رضای خداوند به دیگران کمک می‌کنند و غم و اندوه و بیماری انسانی را خاتمه می‌دهند، همانند جهادگران در میان جنگ هستند و خداوند به آنان پاداش می‌دهد. (ابن عربی، بی‌تا: ۲/ ۱۰۱۹)

ارائه نموده‌اند بسیار قوی و مستدل می‌نماید، اما علت اصلی از خرید و فروش عضو در زمان ما تغییر نموده است. در روزگار پیشین اعضای بدن منفعت عقلایی قابل توجه نداشت، زیرا امکان بهره‌برداری از آن وجود نداشت، لذا شارع بر بیع آن جواز نداد، اما در حال حاضر منفعت عقلایی قابل توجه برای آن بوجود آمده است. هرچند نجاست عضو مرده بر جای خود باقی است، اما به پیوند آن به بدن زنده مجدد طهارت آن باز می‌گردد و دیگر عضو مرده نیست، بلکه به مدد علم و عنایتی که خداوند مرحمت فرمود موجودی زنده می‌باشد.

ما می‌دانیم خداوند از روح خود در آدمی دمید و گل بی‌جان را حیات بخشید، سپس با عارض شدن مرگ آن روح به عالم بالا عروج می‌کند، و بدن زنده نخواهد بود، اما می‌بینیم پس از پیوند عضو قطع شده مجدد در جسم جدید به فعالیت خود ادامه می‌دهد و ذی‌روح می‌شود، و این جز عنایت خداوند چیز دیگری نیست و این خود دلالتی واضح و روشن بر قبول خداوند و رضایتش بر چنین کاری است، که اگر نمی‌خواست مجدد به آن عضو حیات نمی‌بخشید.

علاوه بر این با تغییر در کاربرد اشیاء و عوض شدن موقعیت، حکم موضوعات نیز تغییر می‌کند. برای مثال، بازی شطرنج؛ ما روایات فراوانی بر حرمت آن در اختیار داریم، اما در روزگار ما عنوان این باز از قمار به بازی فکری و یک ورزش تغییر نمود و با این تغییر حکم آن نیز عوض شد، هر چند اگر در حال حاضر کسی به عنوان قمار به این بازی مبادرت ورزند، حرمت آن بر جای خود باقی است. در خصوص بازی بیلیارد نیز چنین حکمی متصور است. این بازی در گذشته مصداقی برای قمار تلقی می‌شد، اما در زمان حاضر دیگر به عنوان قمار نیست و بازی سرگرم کننده به حساب می‌آید. از همین رو می‌توان گفت در روزگار ما دیگر خون یا عضو بدن را برای خوردن نمی‌خرند، بلکه آن را جهت نجات جان انسانی تهیه می‌کنند، لذا حکم آن قابل تغییر است. هر چند اگر حالا نیز برای خوردن خریداری شود، حرمت آن پا بر جا است.

پاسخ: بلی جائز است که اعضای فردی که دچار مرگ مغزی شده را قطع و به بیماران پیوند بزنند ولی اگر وصیت نکرده است این کار باید با اذن از طرف فقیه انجام شود. و دیه نیز اگر وصیت نکرده است ساقط نمی‌شود و باید پرداخته شود و در راه خیر برای میت مصرف شود.

سؤال ۱۰۰۳- آیا خرید و فروش اعضا برای پیوند با این‌که عضو مورد اشاره یک کلیه یا یک چشم باشد فرقی نمی‌کند؟
پاسخ: در فرض مزبور یک کلیه با یک چشم فرق دارد، اولی جائز است.

سؤال ۱۰۰۴: در مواردی که قطع عضو به منظور پیوند زدن جائز است، فروش آن عضو نیز جایز است یا خیر؟

پاسخ: ظاهر این است که شخص می‌تواند در حال حیات خود عضو بدن خود را بفروشد که پس از مرگ او از آن برای پیوند زدن استفاده کنند، بلکه جواز فروش تمام جسم برای تشریح در مواردی که تشریح جایز است بعید نیست، چنانچه گرفتن مبلغی برای دادن اجازه این موضوع نیز مانعی ندارد، ولی احترام بدن میت مسلمان و احکام غسل میت و نماز و دفن باید مراعات شود.

سؤال ۱۰۰۵- بعضی افراد برای کمک به درمان بیماران که نیاز به فرآورده‌های خونی یا اعضای بدن دارند، حاضر می‌شوند که خون یا مثلاً کلیه یا چشم خود را بفروشند این موضوع چه حکمی دارد؟

پاسخ: در فرض مزبور فروختن خون و کلیه در صورتی که برای فروشنده خطر و ضرر ممتنی به نداشته باشد جائز است.

سؤال ۸۹۸- خرید و فروش اعضا برای پیوند چه حکمی دارد؟

پاسخ: در بعضی موارد مانند کلیه جایز است. (سایت انهار، ۱۳۹۱)

با توجه به دلایل ذکر شده از هر دو گروه، نظر موافقین با جواز خرید و فروش اعضای بدن انسان مرده نزد نگارنده موجه بوده و بر آن اصرار و ابرام می‌نماید. هر چند دلایلی که مخالفین

نتیجه‌گیری

در این تحقیق مختصر نتایج قابل توجهی وجود دارد که در پناه آنها باب نوینی در رفتار اجتماعی و تجاری و حقوقی و اخلاقی به وجود می‌آید؛ زیرا در این روزگار نگاه بشر به عناوین تغییر قابل ملاحظه‌ای نمود، که توانست عناوین و موضوعات را دگرگون نماید و حتی حکم آن را عوض کند. از جمله نتایج حاصله در این پژوهش موارد زیر به نظر می‌رسد.

– انسان و اعضای بدن او دارای حرمت ذاتی هستند و کسی حق هتک آن را ندارد.

– انسان برای نجات جان خود و سایر هم نوعانش باید عمده تلاش خود را مصروف کرده و هر راه مباحی را برای نیل به این مقصود تجربه نماید.

– در صورتی که نجات جان یک انسان وابسته به پیوند عضو از دیگری باشد، از باب وجوب نجات و حفظ جان می‌توان به خرید عضو یا اجزاء دیگر پرداخت. زیرا ذی المقدمه (نجات انسان) واجب است و وجوب آن به مقدمه (خرید عضو) سرایت کرده و این خرید نیز واجب می‌شود. لذا می‌توان جواز خرید و فروش عضو از انسان به ویژه انسان مرده اثبات نمود.

– خرید و فروش اجزایی از بدن که بارها تولید می‌شوند و پاک هستند بدو بلا اشکال می‌باشد. (مانند شیر)

– با توجه به ادله مطروحه، بیع اعضای جسد میت، برای نجات جان انسان دیگر، اعم از این که مرگ مغزی شده و یا به علت دیگری فوت شده باشد بدون اشکال است.

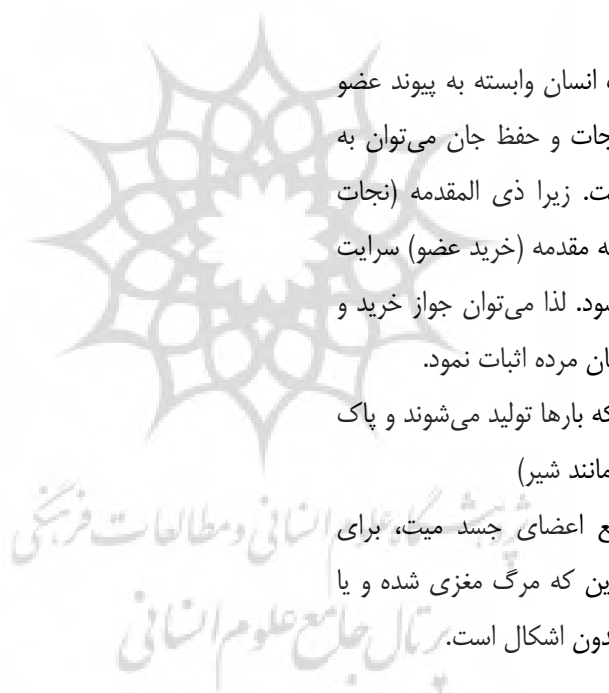
ملاحظات اخلاقی: ملاحظات اخلاقی در نگارش این پژوهش رعایت شده است.

تعارض منافع: در این مقاله هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.

سهام نویسندگان: نگارش این تحقیق تماماً توسط نویسنده مسؤؤل صورت گرفته است.

تشکر و قدردانی: از کلیه کسانی که در تهیه این مقاله ما را یاری رساندند، تشکر می‌نماییم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین مالی سامان یافته‌است.



منابع و مأخذ

الف. منابع فارسی و عربی

- راشد صیمری، مفلح بن حسن (۱۴۱۷). کشف الاتباس عن موجز ابی العباس. محقق محمد باقری و محمد حسون، قم: مؤسسه صاحب الامر (عجل الله تعالی فرجه).
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). مفردات الفاظ القرآن. بیروت: دار العلم.
- سبزواری، علی مؤمن قمی (۱۴۲۱). جامع الخلاف و الوفاق بین الامامیه و بین ائمه الحجاز و العراق. محقق حسین حسینی بیرجندی، بی‌جا: ناشر زمینه سازان ظهور امام عصر (عج).
- سپهوند، امیرخان (۱۳۸۶). جرائم علیه اشخاص. تهران: نشر مجد.
- شهید اول، محمد بن مکی عاملی (۱۴۲۰). اللمعه دمشقیه فی فقه الامامیه. محقق محمدتقی مروارید و همکاران، چاپ سوم، بیروت: انتشارات دارالترتبات الاسلامیه.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد (۱۴۱۰). روضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه. محقق سید محمد کلانتر، قم: کتاب فروشی داوودی.
- شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵). المكاسب. چاپ نهم، قم: بی‌نا.
- صناعی، یوسف (۱۳۸۶). مجمع المسائل استفتائات. چاپ هشتم، قم: انتشارات میثم تمار.
- صدر، سید محمدباقر (۱۴۰۸). بحوث فی شرح العروه الوثقی. مصحح سید محمود هاشمی شاهرودی، چاپ دوم، قم: مجمع الشهدید آیة الله الصدر العلمی.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴). تفسیر المیزان. مترجم محمدباقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه.
- ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین (۱۴۰۵). عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة. محقق مجتبی عراقی، قم: دار سید الشهداء للنشر.
- ابن العربی، محمد بن عبدالله بن ابوبکر (بی‌تا). احکام القرآن. بی‌جا: بی‌نا.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳). من لایحضره الفقیه. محقق علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: انتشارات اسلامی، قم.
- ابن حیون، نعمان بن محمد (۱۳۸۵). دعائم الاسلام. محقق آصف فیضی، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل البيت.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب. محقق جمال الدین میردامادی، چاپ سوم، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- امام رضا، علی بن موسی علیهما السلام، (۱۴۰۶)، فقه الرضا. مشهد: ناشر مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- آملی، میرزا محمد تقی (۱۳۸۰). مصباح الهدی فی شرح العروه الوثقی. تهران: بی‌نا.
- بستانی، فؤاد احزام (۱۳۷۵). فرهنگ ابجدی. مترجم رضا مهیار، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلامی.
- تبریزی، ابوطالب تجلیل (بی‌تا). التعليقات الاستدلالیة علی تحریر الوسيله. بی‌جا: مؤسسه عروج.
- حسینی مراغی، سید میر عبد الفتاح بن علی (۱۴۱۷). العناوین الفقهیه. قم: انتشارات جامعه مدرسین.

- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰). تفسیر مجمع البیان. مترجم گروه مترجمان، تحقیق رضا ستوده، تهران: انتشارات فراهانی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷). تفسیر جوامع الجامع. مترجم گروه مترجمان بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، تحقیق آیه الله محمد واعظ زاده خراسانی، چاپ دوم، مشهد: بی‌نا.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷). الخلاف. محقق علی خراسانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر الاسدی (۱۳۱۵). تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیة. بی‌جا: نشر مؤسسه آل‌البتیت.
- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر الاسدی (۱۴۱۰). ارشاد الازهان الی احکام الایمان. محقق شیخ فارس حصون، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر الاسدی (۱۴۱۰). نهایة الاحکام فی معرفة الاحکام. تهران: مؤسسه اسماعیلیان.
- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر الاسدی (۱۴۲۴). تذکره الفقهاء. قم: مؤسسه آل‌البتیت.
- فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰). مفاتیح الغیب. چاپ سوم، بیروت: بی‌جا.
- فیومی، احمد بن محمد مقری (بی‌تا). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر. قم: ناشر منشورات دار الرضی.
- قرشی، سید علی اکبر (بی‌تا). قاموس قرآن. چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحق (۱۴۰۷). الکافی. محقق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
- گودرزی، فرامرز (۱۳۶۸). پزشکی قانونی. تهران: نشر انشتین.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳). بحار الأنوار. چاپ دوم، بیروت: ناشر دار احیاء التراث العربی.
- محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۸). شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. محقق عبد الحسین و محمدعلی بقال، چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- مصطفوی خمینی، روح الله (۱۴۱۵). المکاسب المحرمة. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- مصطفوی خمینی، روح الله (بی‌تا). تحریر الوسیله. قم: مؤسسه دارالعلم.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۸۳). الحاشیة علی البیع و الخیارات. بی‌جا: بی‌نا.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳). مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الازهان. محقق مجتبی آقا تهرانی و همکاران، قم: انتشارات اسلامی.
- موسوی خویی، سید ابوالقاسم (بی‌تا). مصباح الفقاهة (المکاسب). تقریر محمدعلی توحیدی، بی‌جا: بی‌نا.
- نجفی عراقی، عبدالنبی (۱۳۸۰). المعالم الزلفی فی شرح العروة الوثقی. قم: ناشر المطبعة العلمية.
- نکونام، محمدرضا (۱۴۲۸). تحریر التحریر. قم: ناشر ظهور الشفق.

ب. منابع اینترنتی

- سایت اینترنتی انهار (<http://portal.anhar.ir/node/>);
آخرین بازدید: ۱۳۹۹/۱۰/۲۱

References

- Allame Helli, H (1410). *Ershad Al-Adhan*. Qom: Islamic Publications Office. (Arabic)
- Allame Helli, H (1410). *Nahayat Al-Ahkam*. Tehran: Ismailis Institute. (Arabic)
- Allame Helli, H (1424). *Tazkere Al-Faqha*. Qom: Al-Bayt Institute. (Arabic)
- Allame Helli, H (1936). *Tahrir Al-Ahkam*. N.P: Al-Bayt Institute Publications. (Arabic)
- Al-Shahid al-Thani, Z (1410). *Rawdat Al-Bahiya*. Qom: Davoodi Bookstore. (Arabic)
- Bostani, F (1996). *Abjady Dictionary*. Translator Reza Mahyar, 2nd ed. Tehran: Islamic Publications. (Persian)
- Fakhr Al-Din Al-Razi, M (1420). *Mafatih Al-Ghayb*. 3rd ed. Beirut: N.P. (Arabic)
- Fiumi, A (N.D). *Al-Mesbah Al-Monir*. Qom: Dar Al-Razi. (Arabic)
- Goodarzi, F (1989). *Forensics*. Tehran: Einstein Publications. (Persian)
- Hosseini Maraghi, SMA (1417). *Al-Anawin Al-Feghhi*. Qom: Modarresin Publications. (Arabic)
- Ibn Abi Jomhur, M (1405). *Avali*. Qom: Dar Sayyid al-Shuhada Lalensher. (Arabic)
- Ibn al-Arabi, M (N.D). *Rulings of al-Qur'an*. N.P: N.P. (Arabic)
- Ibn Babawayh, M (1413). *Man La yahzor al-Faqih*. 2nd ed. Qom: Islamic Publications. (Arabic)
- Ibn Hayoun, N (2006). *Du'aam al-Islam*. 2nd ed. Qom: Al-Bayt Institute. (Arabic)
- Ibn Manzour, M (1414). *Lesan al-Arab*. Beirut: Dar al-Filkir. (Arabic)
- Imam Al-Rida, A (1406). *Fiqh al-Rida*. Mashhad: Publisher of Al-Bayt (Arabic).
- Koleyni, M (1407). *Al-Kafi*. 4th ed. Tehran: Dar Al-Kitab Al-Islamiyya. (Arabic)
- Majlesi, M (1403). *Behar Al-Anwar*. 2nd ed. Beirut: Publisher Ahya Al-Toras Al-Arabi. (Arabic)
- Makki Ameli, M (1420). *Al-Lom'a Al-Damishqa'a*. 3rd ed. Beirut: Dar al-Tarath al-Islamiyya Publications. (Arabic)
- Moghdasi Ardebili, A (1403). *Majma Al-Fa'ede va Al-Borhan*. Qom: Islamic Publications. (Arabic)
- Mostafavi Khomeini, R (1415). *Al-Makasb Al-Mahramah*. Qom: Institute for the Regulation and Publication of Imam Khomeini's Works. (Arabic)
- Mostafavi Khomeini, R (N.D). *Tahrir Al-Wasila*. Qom: Dar al-Alam Institute. (Arabic)
- Mostafavi, H (1989). *Al-Tahqiq fi Kalamat Al-Qur'an Al-Krim*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. (Arabic)
- Mousavi Khoei, SAQ (N.D). *Misbah Al-Faqih*. N.P: N.P. (Arabic)
- Mozaffar, MR (2004). *Al-Hashiya Ala Al-Bey and al-Kheayarat*. N.P: N.P.
- Muhaqiq Helli, N (1408). *Shari'a Al-Islam*. 2nd ed. Qom: Ismailis Institute. (Arabic)

- Najafi Araghi, A (2001). *Al-Maalam al-Zalifi*. Qom: Elmi Publishing. (Arabic)
- Amoli, M (2001). *Mesbah Al-hoda*. Tehran: B.N. (Arabic)
- Nekoonam, MR (1428). *Tahrir Al-Tahrir*. Qom: Zohur al-Shafaq Publishing. (Arabic)
- Tabatabai, MH (1995). *Tafsir Al-Mizan*. Translated by Mohammad Bagher Mussoy Hamedani, 5th ed. Qom: Islamic Publications. (Persian)
- Qurashi, SAA (BTA). *Qamus of the Qur'an*. 6th ed. Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiyya. (Arabic)
- Ragheb Esfahani, H (1412). *Mofradat*. Beirut: Dar al-Alam. (Arabic)
- Rashid Simiri, M (1417). *Kashf Al-Etbas*. Qom: Sahib al-Amr Institute. (Arabic)
- Sabzevari, A (1421). *Jame Al-Khalaf*. N.P: Zamineh Sazan Zohour Publishing. (Arabic)
- Sadr, SMB (1408). *Bahuth fi Sarh Al-Orvah Al-Wosgha*. 2nd ed. Qom: Majma'eh al-Shaheed Ayyatollah al-Sadr al-Alami. (Arabic)
- Sane'i, Y (2007). *The Assembly of Masa'il istifat*. 8th ed. Qom: Meysam Tamar Publications. (Arabic)
- Sepahvand, A (2007). *Crimes Against Persons*. Tehran: Majd Publications. (Persian)
- Shaykh Ansari, M (1415). *Al-Makaseb*. 9th ed. Qom: N.P. (Arabic)
- Tabarsi, F (1981). *Majma Al-Bayan*. Translated by Translators Group, Tehran: Farahani Publications. (Persian)
- Tabarsi, F (1998). *Javame Al-Jame*. Translated by Group of translators of Astan Quds Razavi, 2nd ed. Mashhad: N.P. (Persian)
- Tabrizi, A (N.D). *Al-Ta'liqiyya*. N.P: Ascension Institute. (Arabic)
- Tusi, M (1407). *Al-Khalaf*. Qom: Islamic Publications Office. (Arabic)